



۲۰۱۳/۰۹/۰۵

داکتر سید عبدالله کاظم

تبصره کوتاه بر مقاله «پیوندهای نامقدس»

اولتر از همه از اداره محترم پورتال وزین «افغان - جرمن آنلین» ممنونم که نوشته اینجانب را تحت عنوان «برای نجات کشور از بحران سیاسی خطیر چه باید کرد؟» به نظر خواهی گذاشتند و زمینه تبادل نظر های مفید را در موضوع مورد بحث فراهم کردند و نیز سپاسگذارم از دوستان عزیز که با تبصره های پرمحتوای شان بحث را دلچسپ و آموزنده ساختند و با کمال علاقمندی دیالوگ را دنبال نمودند. در همین سلسله امروز نظرم به نوشته دوست عزیز وگرامی ام جناب محترم محمدعارف عباسی تحت عنوان «پیوند های مقدس» افتاد که برایم بسیار دلچسپ و ارزنده بود. اینک به هدف رنگین شدن بیشتر بحث، خواستم پیرامون بعضی مطالب آن نوشته تبصره مختصر داشته باشم. ولی قبل از آن میخواهم به توجه برسانم که بسا مطالب مهم را در نامه سرگشاده خود عنوانی آقای حامد کرزی رئیس جمهور کشور در ماه جولای ۲۰۰۷ با طرح دو سؤال عمده گنجانیده ام: یکی «چرا کشور روبه بحران می رود، علل و عوامل آن چیست؟» و دیگر «چگونه میتوان کشور را از این مصیبت نجات داد؟» که شاید در آنوقت نامه مذکور از نظر جناب عباسی صاحب نگذشته باشد. البته دوستان علاقمند به موضوع اگر خواسته باشند، میتوانند این نامه را در آرشیف نویسندگان این پورتال تحت نام اینجانب مطالعه نمایند.

عرايضم بحضور جناب عباسی صاحب باکمال ادب و احترام به نظر شان در موارد ذیل خلاصه میشود:

۱ - جناب عباسی صاحب می فرماید: «داکتر صاحب کاظم ریاست جمهوری را با صلاحیت های اعطا شده قانونی مقام سلطنتی میخوانند و من آنرا خودسری، بی مبالائی، خود کامی و مطلق العنانی میدانم». اول اینکه که من هیچگاه ریاست جمهوری را با... مقام سلطنتی نخوانده ام، بلکه گفته ام که اگر صلاحیت های رئیس جمهور با صلاحیت های پادشاه سلبی مندرج قانون اساسی مقایسه شود، صلاحیت های قانونی رئیس جمهور بالاتر از صلاحیت های پادشاه میباشد. این دو طرز بیان از نگاه مفهوم متفاوت اند. دوم اینکه توجه به این چند سطر در پاراگراف اول نوشته من بیانگر این واقعیت است که: «کنار آمدنها و ائتلاف های معامله گرانه در جهت رسیدن به این مقام بیشتر از برای آنست که رئیس جمهور کشور با صلاحیت قانونی خود و نیز به وسیله اندک نفوذ در پارلمان به سهولت هرچه دلش بخواهد، انجام داده میتواند و کسی مانع اجراء مطلق العنان او شده نمیتواند».

در اینجا دیده میشود آنچه را که جناب عباسی صاحب «خودسری، بی مبالائی، خود کامی و مطلق العنانی» میدانند، همه نتایج منفی اند که از تمرکز قدرت قانونی در دست یک شخص بی کفایت به وجود آمده و ریشه در قدرت «سلطانی» رئیس جمهور دارد. به این اساس تفاوت نظر من با آقای عباسی در متن فوق آنست که ایشان به «معلول» چسبیده اند و این کمینه به «علت». واضح است تا زمانیکه ما علت را اصلاح نکنیم، معلول همانطور پرا برجا میماند.

برای ثبوت این موضوع به مثال خود عباسی صاحب مراجعه میکنم که نوشته اند: «فعالیت های ریاست مبارزه با فساد اداری در عدم موجودیت یک اراده واقعی و صادقانه سیاسی و پشتی بانی از طرف مقامات بلند پایه قوه اجرائیه، فعالیت ها بیشتر به ابتکار، شهادت، صداقت و شجاعت رئیس اداره صورت گرفته است». در این مثال که یکی از ده ها مثال دیگر خواهد بود، کاملاً واضح میشود که رئیس جمهور با استفاده از صلاحیت «سلطانی» خود و به هدف مصلحت ها موضوع را از تعقیب قانونی باز میدارد و هیچکس حق ندارد از او بپرسد، زیرا این پرسش ها به حریم صلاحیت های قانونی رئیس جمهور برخورد میکند و رئیس مبارزه با فساد اداری با وجود شهادت، صداقت و... نتوانسته است، طور لازم کاری را از پیش ببرد، چنانچه ایشان در یک بیانیه رسمی خود در حضور رئیس جمهور و اراکین دولت شکایت از «فقدان اراده سیاسی» در زمینه کرده اند.

من هم این موضوع را در مقاله خود چنین تذکار داده ام: «خودمختاری کامل رئیس جمهور در این مدت موقف وظیفوی بسیاری از اعضای کابینه را نیز تحت الشعاع قرار داده است، طورمثال تشبث مستقیم رئیس جمهور در روابط خارجی چنان گسترده است که نقش وزیر خارجه را تا سرحد یک رئیس پایان آورده و شخصیت های

خارجی ولو در هر رتبه باشند، می‌خواهند فقط با رئیس جمهور صحبت کنند و به وزیر خارجه کشور ارزشی قایل نیستند، به همین ترتیب در ادارات دیگر» و در ادامه نوشتیم: «اینکار موجب شده تا حاکمیت رئیس جمهور جانشین حاکمیت قانون در کشور گردد و کم است حرف رئیس جمهور جای قانون را بگیرد. چنانچه اگر دوسیه اختلاس یک مأمور عالی‌رتبه از طرف ارگان مربوطه تکمیل می‌گردد که باید از طریق خارنوالی به محکمه محول شود، رئیس جمهور به روی مصلحت های شخصی و کسب رضایت شخصیت های بانفوذ، رسیدگی قانونی به آن موضوع را به نحوی معطل قرار میدهد و برعکس. اینجاست که سرمنشأ فساد اداری روزافزون از همین منبع الهام می‌گیرد و به سرعت در رده های پایان گسترده میشود. همین صلاحیت های مطلقه رئیس جمهور است که بنیاد خویشخوری و سوء استفاده های شخصی اطرافیان و اقارب او را بیش از پیش تقویه میکند و کسانیکه روزی یک سرپناه فقیرانه نداشتند، امروز صاحب بلند منزل ها و سرمایه های بی حساب شده اند که هیچکس جرأت نمیکند به روی آنها بالا ببیند، چه رسد که مرجعی از آنها طالب حساب شود». اگر پولهای بیحساب بطور محرمانه از خارج به قصر ریاست جمهوری تحویل داده میشود و صورت مصرف آنها کسی پرسیده نمیتواند، ناشی از همین صلاحیت های وافر رئیس جمهور میباشد که شکل معاملات مافیائی را به خود گرفته و پهنای آن قانون را تحت الشعاع خود قرار داده است.

۲ : آقای عباسی می فرماید: «صلاحیت ها ملامت نیست، بلکه این اشخاص است که اگر خواسته باشند از محدود ترین صلاحیت ها سوء استفاده نموده با مراجع نظارت کننده هم بادادن امتیازات کنار می آیند و هراسی از باز خواست در دل و دماغ راه نمیدهند».

در این ارتباط باید عرض کنم که تفویض صلاحیت های بیش از حد لازم بیک مقام مثل یک کارد دارای تیغ برنده است، اگر بدست سالم افتد، نتیجه آن مثبت خواهد بود و اگر بدست نابکار و بی مایه افتد، آن وقت چنانکه تاریخ نشان داده است، دود از دماغ مردم بیچاره بدر خواهد کرد. من نگران افتیدن این صلاحیت ها بدست شخص نابکار هستم که با هزار دسیسه برای حصول آن از هیچ کاری مضایقه نخواهد کرد و چون آنها یکبار بدست آورد، آنوقت هرگز یله نخواهد کرد و برای تداوم آن به هزار توطئه و حيله دست خواهد زد و کسی را جرأت اقدام در برابرش نخواهد بود.

همه میدانیم که بچه ها بیشتر در آبهای کثیف «خندق» تخم گذاری و در آنجا نمو میکنند. آب خندق جای پرورش ماهی های جذاب و رنگه نیست، زیرا آگاهی ها با موجودیت کوچکترین کثافت می میرند و از بین میروند. مقصد از مثال فوق نظام است که در کثافت آن هیچ دست پاک و صادق بکار نمی رسد و بزودی مثل ماهی در آب کثیف از بین میرود. اینکه به نظر عباسی صاحب: «تبارز یک شخص روشن ضمیر، وطن پرست واقعی، با ایمان، متقی، راستکار و متعهد راستین به خدمت مردم و صیانت، عزت، کرامت و اعتبار مملکت با انتخاب همکاران ورزیده، اهل فن و تخصص با سوابق نیک با اراده متین و صادقانه به افغانستان یگانه راه نجات است»، جای شک نیست. من مشکل را در شمردن اوصاف آن شخص نمی بینم، لکن پیدا کردن همچو «یک شخص» با چنان اوصاف عالیه در یک نظام که همه قدرت در انحصار یک شخص «غیرعامل» قرار داشته باشد، دشوار است و چشم دوختن به ظهور چنین «مهدی زمان» در این فضای آکنده از مصیبت یک آرزو خواهد بود، با آنهم من نا امید نیستم و چنانکه در ختم همان مقاله خود از مردم شریف هموطن و جوانان با احساس کشور التماس کرده ام که:

«اگر میخواهید کشور از مصیبت جاری نجات یابد، باید مجدانه بکوشید تا اشتباهات گذشته تکرار نشود و رأی خود را به یک شخص واجد شرایط ملی، صادق به مردم، عامل در امور، پاک نفس، مسلمان واقعی، با دانش و کوشنده در راه تأمین عدالت، ثبات و حاکمیت قانون و همچنان پابند و متعهد به این تغییر مهم بدهید که هرگاه او به مقام ریاست جمهوری برسد، از هیچ نوع تلاش برای ایجاد این تغییر از مجرای قانونی یعنی تعدیل قانون اساسی بوسیله لویه جرگه مضایقه نکند. این بار فریب اشخاص معلوم الحال را نخورید و فقط به منافع ملی و نجات کشور و مردم از چنگال هیولاهای قدرت فکر کنید و نگذارید که آنها شما را به نام قوم، زبان و مذهب از هم متفرق سازند و کشور را در نهایت به تجزیه و بربادی بکشانند».

درباره نقش اشخاص و نظام، طوریکه به جواب یک دوست گرامی در نظر خواهی اشاره کرده ام، یک رابطه مستقیم وجود دارد و یکی بالای دیگر اثر داشته و لازم و ملزوم یکدیگر میباشند. ما نمیتوانیم به یکبارگی «مدینه فاضله» را به وجود بیاوریم، مگر آنکه قدم به قدم با اصلاح نظام زمینه های عملی اشتراک «روشن ضمیران عاجز بینوا!» را آماده سازیم تا آنها بتوانند در اتخاذ تصمیم، صاحب صلاحیت گردند و این وقتی مقدور است که از تمرکز «سلطانی» قدرت بدست رئیس جمهور کاسته شود.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

۳ - عباسی صاحب می فرماید: «من پیرو مکتب مبارزه استم و معتقدم که در یک جامعه مبارزه مسالمت آمیز باید از یک نقطه آغاز گردد... تا با تبلیغات همه جانبه و سرتاسری در بیدار ساختن ملت و مبارزه علیه جنایتکاران و اتحادیه های شان چون سد سکندر بایستند... تحدید صلاحیت های رئیس جمهور و تعدیل قانون، باتمام احترام به استاد محترم داکتر صاحب سید عبدالله کاظم، گره گشای معضلات بغرنج افغانستان نبوده بمثابة گولی مسکن درد بوده علاج اساسی نیست، اطباء حاذق در کار است تا این دانه خبثه را از بطن جامعه بیرون کشد».

باید عرض کنم که من نقش اطباء ی حاذق را در اینکار نفیه نمیکنم و آنرا لازم میدانم، اما باید گفت که طبیب هر قدر «حاذق» باشد، نمیتواند «دانه خبیثه» را در روی جاده و یا یک دکان از بطن مریض برون کند، تازمانیکه یک اطاق عملیات با وسائل مجهز و همکاران ورزیده در یک شفاخانه و یا کلینیک موجود نباشد و قبلاً برای همچو عملیات آمادگی های لازم مهیا نگردیده باشد. با ذکر این مثال ساده در می یابیم که تنها اتکا به موجودیت یک طبیب «حاذق» حلال مشکلات نیست، بلکه فراهم آوری زمینه ها برای تحقق اینکار لازم و ملزوم یکدیگر اند. عملیات باید در حدود صلاحیت ها و مکلفیت های قانونی طبیب «حاذق» صورت گیرد و او نمیتواند هر کار دلش بخواهد، حین عملیات در وجود مریض انجام دهد، چه رسد به آنکه این صلاحیت ها به یک «پرستار» سپرده شود که نتیجه آن اقل قطع بیمورد اعضای سالم بدن مریض و در نهایت موجب مرگ او خواهد شد.

۴ - در مورد «مبارزه مسالمت آمیز» باید بگویم که هیچکس از نقش مبارزه برای آوردن تحول انکار کرده نمیتواند. کاش شرایط فعلی در کشور ما مثل امریکا در زمان مبارزات «داکتر لوتر گینگ» در فضای آزاد و در چارچوب حاکمیت قانون صورت گرفته میتوانست. در کشوری که کوچکترین حرکت مسالمت آمیز با برخورد اسلحه همراه باشد و دستان دراز به آن شکل خونین دهند، در آن صورت با تمام کوشش باز هم نمیتوان به آن زیاد دل بست و آنرا یگانه وسیله تحول دانست.

کسانیکه بهار عرب را مثال می آورند، باید بدانند که شرایط افغانستان بسیار از آن کشورها تفاوت دارد. در آنجا ها اسلحه و گروپهای مسلح مطرح نیستند و اما در کشور ما کافی است که با آتش یک گوگرد از یک کنج کابل، شعله آن بسرعت به همه ساحات شهر سرایت کند و همه جا را بسوزاند. باید با مبارزات مسالمت آمیز بسیار احتیاط کرد. همچنان مبارزه به وسیله نفوذ در ساختار های حساس دولت نیز طوریکه مشاهده میگردد، چندان نتیجه نداده است، عده ای از اشخاص صادق را فضای آکنده در فساد نظام به بیراهه کشانیده و تلاش آنها نیکه با وجود چنین فضا در راه اصلاح نظام میکوشند، به وسیله «فقدان اراده سیاسی» که قانوناً متمرکز در دست رئیس جمهور است، بی نتیجه مانده و موجب دلسردی آنها و دیگران گردیده است.

۵ - از مدتها است که مبارزه توسط «صدا و قلم» در داخل و بخصوص در رسانه های خارج کشور نشر و پخش میشوند، ولی کمتر کسی از مسئولان به آن ندا و صدا گوش فرا داده اند. حرکت های اصلاحی که طی چند سال اخیر برای تجمع شخصیت های مسلکی و مجرب وطن در بیرون براه افتاده است، پس از تلاش ها به خاموشی و سکوت گرائیده و اکثریت مطلق هموطنان مقیم خارج به آن اعتنا نکرده اند. متأسفانه مشکلات در افغانستان که فعلاً دچار یک بن بست عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی میباشد، به مثل یک «دائرة خبثه» بسرعت در حال حرکت است و باید هرچه زودتر حرکت «دوار و روبه تزیاد» این دائرة خبثه را از یک مقطع مؤثر شکستاند. به نظر من نقطه آغاز برای شکستادن حرکت دوار این دائرة باید از جدا شدن قوای اجرائیه از بدنه صلاحیت های قانونی رئیس جمهور آغاز گردد.

البته این یک نظر است و نظریات دیگر نیز وجود دارند که همه از آن آگاه هستیم، چنانیکه مخالفان سیاسی حکومت «اپوزسیون» آنرا در تغییر نظام «ریاستی» به نظام «پارلمانی» و تغییر نظام «متمرکز» به نظام «غیر متمرکز» مشخصاً نظام «فدرالی» و «انتخابی شدن والی ها» خلاصه کرده اند. نظر من تأیید نظام «متمرکز» و اما اصلاح نظام ریاستی است، به این زعم که رئیس جمهور در راس سه قوه قرار داشته باشد و حکومت تحت ریاست صدراعظم بر حسب پیشنهاد رئیس جمهور پس از اخذ رأی اعتماد از ولسی جرگه سپرده شود. اینکه چگونه اینکار قانوناً صورت گرفته میتواند، شرح مختصر آنرا به حیث پیشنهاد در مقاله خود تذکار داده ام. والله اعلم بالصواب

پایان

د پانوی شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنالین په درننیت تاسو همکارۍ ته رابولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولۍ